اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به این که بحثی را که مرحوم شیخ در این جا فرمودند در مقبوض به عقد فاسد، این که اگر تلف شد و قیمی بود یا مثلی بود ما چطور به اصطلاح ضمانش بیاد به قیمت باشد یا به مثل باشد. عرض کنم به این که ما عرض کردیم برای این مسئله یک مقداری عبارات صاحب جواهر را متعرض شدیم و هدف ما فقط خصوص جواهر نبود یعنی طبییعتا این طور است که در این مسائلی که وارد می شود یک مقدار توسعه می دهیم. هم تاریخ مسئله روشن بشود چه پیش ما و چه پیش اهل سنت و هم اقوال و خصوصیات و اینها تا برسیم به بعد از این توسعه و به قول آقایان حرکت دائره به قول آقایان در فکر، الفکر حرکة الی المبادی. ما اصطلاحا به جای مبادی اصطلاحا آن اقوال و برخوردی را که علمای ما داشتند و بعد از آن هم یک جمع آوری که می شود در مسئله و مخصوصا در مسائلی مثل همین ضمان شیء به مثل و قیمت که قطعا ریشه های عقلائی دارد. این جای بحث ندارد. بالاخره کسی زد شیشه کسی را تلف کرد، ماشین کسی را تلف کرد، کتاب کسی را تلف کرد، این یک ریشه عقلائی و انسانی هم دارد. حقوقی دارد در مراتب و مسائل حقوقی هم قابل مطرح است لذا این را ما در یک عرض عریض خودش به اصطلاح مطرح می کنیم.**

**این مطلب به این عنوان که إن کان التالف مثلیا فبمثله و إن کان قیمیا بقیمته، با این عبارت اولین بار در در فقه شیعه توسط شیخ طوسی آمده است. این عبارت این جوری آمده است لکن بعید هم هست که بگوییم شیخ این مطلب را مثلا از روایات استظهار کرده است و عرض کردیم در روایات مجموع روایات رسول الله و روایات اهل بیت هم کلمه مثل آمده و هم قیمت آمده. هر دو آمده است. اما این که إن کان مثلیا مثله و إن کان قیمیا قیمته، به این تعبیر نیامده است و إلا هر دو استعمال شده و این بحثی را که الان این جا خود صاحب جواهر هم دارند، شروع کرند و ما هم دنبال این قسمت هستیم این است که آیا می شود این مطلب را از مجموعه روایات یا مجموعه اقوال در آورد و بحث دیگری هم که باز در این جا مطرح شده تعریف مثلی و قیمی است که این جا هم بین علما اختلاف شده چون در روایات ما، علمای اهل سنت هم همین طور. اختصاص به ما ندارد و بعد هم بحثی که هست آیا واقعا این طوری است که یا مثلی باشد یا قیمی باشد یا نه اصولا در باب ضمان، ضامن مثل است، اگر مثل متعذر شد ضامن قیمت است، اگر مثل نبود، یا نه تخییر است إلی آخر چون وجوه دیگر را هم ان شا الله در خلال بحث عرض می کنیم.**

**و عرض کردیم که عده ای از مسائل در میان علمای شیعه چه به لحاظ دعاوی اجماع، این دعاوی اجماع در این جور مسائل را تاریخش را در شیعه عرض کردیم. دعاوی اجماع در شیعه مختلف است، یکنواخت نیست. تاریخ هایش مختلف است لذا همیشه عرض می کنیم خیلی دقت بکنند که دعاوی اجماع در کجاست ، ما در روایات هم دعاوی اجماع داریم، هذا مما لا خلاف فیه بین الامة، غالبا در خود روایات بیشتر در مسائل عقیدتی و کلامی آمده، بحث امامت و قرآن و رجوع به قرآن، مثلا لا خلاف بین الامة که رجوع به قرآن بشود اما چجور رجوع به قرآن بکنیم و از چه راهی؟ مثلا از این راه که اثبات ولایت اهل بیت و معرفت اهل بیت و معرفة الامام باشد و از راه امام باشد و این یک جور است.**

**ما ادعای اجماع هم حتی در زمان خود اهل بیت هم در بعضی از روایات داریم، یک روایتی دارد که مال موسی ابن بکر است، قال هذا مما لا خلاف فیه که این طور ارث می برد. این هم خیلی عجیب است که در زمان امام صادق و موسی ابن جعفر تعبیر مما لا خلاف فیه باشد و عرض کردیم از اموری که به ما رسیده که روی اجماع در روایات اهل بیت حساب بشود همین چیزی بود که اخیرا ما به مناسبت تعارض خواندیم. تا آن جایی که ما می دانیم تقریبا اولینش همین موسی ابن جعفر سلام الله علیه است که جمیع امور دین این طوری است، یکیش هم و یک نامه ای است که نسبت داده شده که موسی ابن جعفر برای هارون نوشتند و از آن بیشتر و مهم تر نامه ای است که حضرت هادی به جوابات اهل اهواز نوشتند که در کتاب تحف العقول آمده، جای دیگه هم آمده، من جمله در تحف العقول آمده و خیلی هم متنش مختلف است یعنی گاهی یک صفحه و خرده ای با هم اختلاف دارند که جای بحثش نیست. حالا این یک سنخ اجماعات ما در روایات است که خودش عالم خاص خودش است.**

**یک اجماعاتی را ما در فقه رسما بیشتر داریم در فقه اهل بغداد است به خلاف فقه اهل کوفه، و علی راس مثل مرحوم سید مرتضی است که ایشان مثلا شما انتصار را نگاه می کنید دلیلنا الاجماع، دلیلنا الاجماع، همه اش الاجماع می گوید. اصلا به روایات تمسک نمی کند، با این که آن اجماع معتمد بر روایت هم هست، ایشان تمسک به اجماع می کند. این یک معنای اجماع است و شبیه این معنا هم در کلام شیخ در خلاف آمده است که تقریبا می شود گفت اجماع را در مقابل اهل سنت حساب کرده. اجماع از شیعه در مقابل اهل سنت. این دو تا از اجماعات است لکن عرض کردیم کرارا و مرارا که خیلی اجماعات سید مرتضی یا اجماعات خلاف تاثیرگذار نبود. آنی که الان در فقه ما خیلی تاثیرگذار است اجماعاتی است که علامه آورده، علامه زیاد اجماع دارد. هم مشهور دارد لنا أنه مشهورٌ و هم اجماع. این هنوز در فقه ما تاثیرگذار است. از قرن هشتم و توضیحاتش را دادیم که علامه.**

**یکی از حضار: مثل ابن زهره و اینها چه؟**

**آیت الله مددی: خیلی تاثیر ندارند. چون قائل به حجیت خبر نبودند خیلی تاثیر نداشتند. ابن ادریس و اینها. بعدش هم گفت اینها دقیق نبودند. خبرها و اطلاعاتشان کامل نبود إلی آخره.**

**من خیلی اجمالا تاریخ اجماع را در میان شیعه برایتان نقل می کنم که هر جا دعوای اجماع دیدید این این طور نیست که یک جور باشد و دارای یک ارزش باشد، دارای ارزش های مختلفی است، این را در تاریخ شیعه عرض کردم.**

**بعد از علامه رحمه الله روی این دعاوی اجماع یک مقداری توقف کردند، قبول کردند و تقریبا می شود گفت بعد از علامه تقریبا باز کسی که شروع کرده به مناقشه کردن در این اجماعات در اخبار هم که تا آن وقت می آوردند یا به نظرشان صحیح بوده و یا قابل قبول بوده. در آن ها هم شروع به اشکال کردن کرده مقدس اردبیلی است رحمة الله علیه. ایشان در این مجمع الفائده در همان احکام الآیات. البته بیشترش در همین مجمع الفائده است و انصافا باب خاصی را باز کردند. خیلی تاثیرگذار بوده اما خب بعد از ایشان غالبا باز به همان راه علامه رفتند یعنی بیشتر باز هم همان تصحیح خبر و بحث های اجماع رفتند. مخصوصا در کتابی مثل جواهر که خیلی در این جهت روی کلمات علامه کار کرده و خیلی هم تاثیر در حوزه های ما تا حالا هم دارد انصافا و خیلی هم زحمت کشیده. انصافا بینی و بین الله بسیار کتاب نافعی است کتاب جواهر، خیلی زحمت کشیده و خیلی قابل استفاده است رضوان الله تعالی علیه و لذا ایشان می فرماید لعله چون لذا یعنی چون دلیل روشنی روی این عنوان نیست. راست است خب، ما که الان در قرن پانزدهم هستیم خیلی راحت این قضایا را می توانیم تحلیل بکنیم. آقایان مثل صاحب جواهر بیشتر جنبه های تعبد بوده. ما خیلی راحت. الان برای شما یک دوره تاریخ اجماع را، دیگه تقریبا بعد از مقدس بین اخذ و رد است، یک چیز واضحی که بخواهم بگویم یک خط فکری باشد. البته خود مقدس اردبیلی آن طور تاثیرگذار در متاخرین نبوده. انسان بیشتر آثار علامه را بهتر احساس می کند.**

**قال المقدس الأردبيلي بعد أن أشكل ما ذكره من تعاريف المثلي**

**عرض کردم اشکل مشکل است، اصطلاحش روشن نیست**

**ما حاصله من أن تحقيقه مشكل جدا**

**درست است، این مطلب ایشان وارد است یعنی ایشان شروع به غربالگری فکر کرد یعنی یک میراث مثلا هفتصد ساله را شروع کرد دو مرتبه بررسی کردن. ایشان اواخر قرن دهم هستند، البته از زمان شیخ تا زمان ایشان فرض کنید مثلا پنج قرن است. اما خب انصافا خیلی شروع کردند مطالب را لکن نه به این لغتی که من عرض می کنم. نه با این تحلیلی که عرض شد و انصافا اینها قابل تحلیل علمی هست و لذا هم یکی از مطالبی را که ما همیشه عرض می کنیم اگر این مناقشات آن سیر تاریخیش را پیدا بکند آن نکته ای را که من عرض کردم که مثلا فهرست روح میراث های ماست به خلاف رجال که تاریخ است، این به روح فقه نزدیکتر است یعنی فقه را مثل یک جریان حس می کند که از کجا شروع شد، چطور شد، به کجا رسید، مثلا در زمان ما چه عواملی بوده. مثلا ممکن است خود ما در نهایت یک جور دیگری وارد این بحث مثلی و قیمی بشویم لکن این تابع این است که این روح زمان را در مسئله حس بشود. ایشان می گوید تحقیقه مشکلٌ جدا، چون راست است خب. البته اخباری ها اگر اشکال می کنند می گویند چون در روایت نیامده. آنها راحت. حالا کلمه مثل و قیمت در روایت آمده اما این که مثلی این است و قیمی این است، إن کان مثلیا فبمثله این دیگه کار مشکلی است.**

**و هو مبنی احکام کثیرة**

**و راست هم می گوید، حالا احکام کثیره شاید مرادش ابواب مختلف باشد. راست است، در باب عقد فاسد هست، در باب فضولی هست، در باب غصب هست، در باب قرض هست، در باب دین هست، در باب لقطه هست، انصافا مبنا احکام کثیرة مراد ایشان این مشکل در جاهای فراوانی آمده است. من هم یک روزی عرض کردم**

**و الذي تقتضيه القواعد أنه لفظ عليه أحكام بالإجماع و الكتاب و السنة**

**البته این اجماع ایشان را عرض کردیم خیلی اجماع اجماع نیست. این اجماع بیشتر منشا شیخ است و بعد علامه ادعا کرده. وقتی می گوییم منشا شیخ است و علامه ادعا کرده یعنی قمی ها خارجند، وقتی این طور گفتیم شیخ یعنی بدانید که قم خارج است. قم در این حساب نبوده. آن وقت اگر مراد از اجماع همه فقهای شیعه باشد خب مشکل می شود دیگه. وقتی قمی ها خارج شدند یعنی از قرن دوم که اوائل قرن سوم تا قرن پنجم تا سال 400، انصافا قم مکتب قوی برای خودش است. در این مکتب این اصطلاح وجود ندارد پس دعوای اجماع به همان اصطلاحی که من عرض کردم از علامه به بعد است.**

**و ليس له تفسير في الشرع، و ما ذكر**

**این مراد ایشان از ما ذکر هم همان که گفتند مثلی ما تساوی قیمة اجزائه**

**مجرد اصطلاح، فيمكن أن يحال الى العرف**

**امر را به عرف واگذار بکنیم.**

**و هو كل ما يقال إن لهذا مثلا عرفا يؤخذ به، فان تعذر أو لم يكن أصلا فالقيمة**

**یعنی ایشان به نحو طولی گرفته، آن هایی که آقایان گرفتند تقسیمی گرفتند یعنی گفتند یا مثلی است و یا قیمی، ایشان نه می گوید اصولا مثلی. خوب دقت بکنید! اصولا هر چیزی را که تلف کردی مثل است، حالا یا مثل ندارد یا به مثل نمی رسیم که آن وقت قیمت. از اول نمی گوییم یا مثل یا قیمت.**

**یکی از حضار: رضایت هم شرط ندانسته؟**

**آیت الله مددی: رضایت را هم شرط نمی دانیم، تخییر را هم شرط نمی دانیم. رجوع به دادگاه هم نمی دانیم چون این رجوع به دادگاه را آقایان ندارند. این در کتاب سنهوری آمده که مثلا به امر عرفی بزنیم و اختلاف را به دادگاه ببریم.**

**چون من عرض می کنم ما یک مطلبی را که می خواهیم بگوییم یک عده از ارتکازات را هم همراهش باید داشته باشیم، مثلا بگوییم چنین مسئله ای جوری بشود که رجوع به دادگاه نشود، اصطلاحا امروز جرم زدایی می گویند، کاری بشود که کمتر رجوع به دادگاه بشود، اصلا زمینه های رجوع به دادگاه را برداریم. اگر بنا بشود زمینه ها را برداریم پس باید قانون معین بکند، مثل چیست و قیمی چیست و إلا اگر گفت دست عرف، این غالبا به دادگاه منجر می شود. دقت کردید؟ یعنی در یک مطلب علمی گاهی چند تا ارتکاز هست که آن ارتکاز ها را ما هدفمان شرح آن ارتکازهاست. یکی از نکات در این ارتکازات اصلا زمینه اختلاف و رجوع به دادگاه نشود. اگر بنا بشود نشود باید بگوید دیگه، این مثلی است و این قیمی است. باید معینش بکند و إلا اگر یحال إلی العرف و اختلاف شد عادتا حل اختلاف با دادگاه است.**

**و هو كل ما يقال إن لهذا مثلا عرفا يؤخذ به، فان تعذر أو لم يكن أصلا فالقيمة بل ينبغي**

**ایشان می گوید که روی این حساب به این حرف هایی که آقایان گفتند یعنی تساوی قیمت و اجزائه کافی نیست**

**ملاحظة مثل المتلف**

**آن که تلف شده مثل آن است. مثلا حالا ایشان مثالش این است:**

**فلا يجزئ مطلق الحنطة عن الصنف الخاص المتلف**

**مثلا الان شما می دانید که در بازار هم جو و هم گندم هست، هم آبی هست و هم دیمی، دیمی ها چون کمتر آب می خورند یکمی باریک ترند. آبی ها یکم ضخیمتر و پر گوشت ترند. حالا اگر گندم آبی را تلف کرده گندم آبی باید بدهد نه گندم دیمی. ولو هر دو اسمش عنوان گندم است.**

**این که شما بگویید گندم بدهد شما گندم را، این آقایان مثلی نوشتند، حالا صد کیلو از گندم آبی یک نفری را تلف کرده. این صد کیلو گندم دیمی بدهد و بگوید هر دو جفتشان هر دو عنوان گندم است. مرحوم آقای اردبیلی می خواهد بگوید نه آقا، بنا به این است که در عرف گندم آبی یک خصلت دارد و گندم دیمی یکی دارد، و عرض کردم اصطلاح صنف و نوع در این اصطلاحاتی که هست مراد دائره اوسع و اضیق است نه اصطلاحی که در نوع در منطق داریم. اشتباه نشود. جنس یک چیزی است که دائره وسیع دارد که بهش جنس می گویند، دائره اش یک مقداری تنگتر می شود می گویند نوع، تنگتر می شود می گویند صنف، اصطلاح صنف یک اصطلاح عرفی است نه اصطلاحی است که در منطق بکار برده شده. دقت کردید؟**

**ایشان می گوید فلا یجزی منطق الحنطة عن الصنف الخاص المتلف.**

**حالا ایشان مثال نزده، مثالش هم من عرض کردم، گندم آبی را تلف کرده باید گندم آبی بدهد. مجرد این که اسمش گندم است این کفایت نمی کند. نمی شود گندم دیمی را. برنج هم همین طور. حالا در برنج که اختلاف خیلی هست، برنج شمال هم درجات مختلف دارد. سابقا دم سیاه بود حالا نمی دانم در بازار هست یا نه؟ انواع برنج هست. اگر برنج طارم تلف کرده نمی شود فرض کنید به جایش برنج هندی یا پاکستانی یا جای دیگه بدهد. باید همان برنج را بدهد ولو اسم هر دو برنج است و حق هم با ایشان است. انصافا مطلبی را که ایشان گفته درست است اما نکته یک نکته ای را باید پیدا بکنیم که بتوانیم مشکل را به نحوی حل بکند.**

**یکی از حضار: در بحث ربا هم این هست**

**آیت الله مددی: طبعا دیگه، در آن جا هم می آید.**

**بل لا فرق بينها و بين الثوب**

**ثوب هم همین طور است، پارچه، البته در آن زمان چون پارچه ها دستی بود واقعا این شبهه هست که آن پارچه ها قیمی باشد. زمان ما خب می بافند ما شاالله.**

 **بل و الفرس و غيرهما إذا كان لهما أمثال عرفية**

**مثل عرفی داشته باشد.**

**صاحب جواهر می گوید این خب مخالف اجماع است. فرس را همه قیمی حساب کردند. درست است ممکن است که یک اسبی شبیه اسب دیگه باشد، هیکلش، قدش، قامتش، شکلش، سنش، عمرش، حتی دویدنش که وقتی بدوند مثل هم بدوند اما انصافا قیمت هایشان فرق می کند، یکنواخت نیست.**

**یکی از حضار: آن جا در منافع بود قیمت بغل و اینها، آن وقت اجماع از کجا آمده که قیمی باشد فرس مثلا؟**

**آیت الله مددی: آن جا هم قیمی فرمود**

**یکی از حضار: منافعش بود**

**آیت الله مددی: قیمتش را گفت، نگفت مثلش.**

**صاحب جواهر اشکال می کند. البته الان بنا نیست همه جواهر را بخوانم. یک مقداری که مربوط به مانحن فیه است و بعد می خواهم آن ریشه تفکر مرحوم صاحب جواهر را برایتان شرح بدهم.**

**قلت : لكن ذلك كله كما ترى مخالف للإجماع بقسميه**

**یعنی ایشان مثل فرس را قیمی قرار داد که مثل عرفیش کفایت می کند با این که اجماعی است که قیمی است.**

**بل و لما هو**

**عرض کردم مرحوم مقدس اردبیلی این غربال فکری کرد این فکر آزاد را آورد اما خیلی بعدها روی حرف های ایشان کار نشد انصافا.**

**بل و لما هو كضروري الفقه بين العامة و الخاصة**

**آن وقت مرحوم صاحب جواهر در این جا باز همان روایت قیمت را می آورد.**

**فيمكن أن يقال بملاحظة ذلك و ملاحظة الأمر بالقيمة في الحيوانات**

**مراد از حیوانات قیمت بغل است.**

**و المنافع****و السفرة المتلقطة في الطريق و كان فيها بيض و لحم وغيرهما****و غير ذلك مما ورد فيه الأمر بالقيمة و له أمثال عرفية: إنه لا يراد المثل العرفي، بل هو شي‌ء فوق ذلك، و هو**

**حالا تقریبا مرحوم صاحب جواهر یک ضابطه ای را می خواهند برسند. البته ایشان چند صفحه راجع به این صحبت می کنند، اخذ و رد می کنند، دیگه من تمام این ها را نمی خوانم چون بعد می خواهیم یک نتیجه نهایی بگیریم حرف ایشان حرف بدی نیست.**

**و هو المماثلة في غالب ما له مدخلية في مالية الشي‌ء**

**ایشان می آید می گوید بیاییم معیار را مالیت قرار بدهیم، اگر آن چه که معیار و تاثیر در مالیت دارد مثلش جای دیگه هست این مثلی است. اگر نیست این قیمی است. حالا بنده سراپا تقصیر و لذا ایشان می گوید:**

 **لا المماثلة من كل وجه المتعذرة**

**المتعذرة صفت مماثله است.**

**لا المماثلة من كل وجه المتعذرة و لا مطلق المثل العرفي الذي يطلق مع وجود جهة الشبه في الجملة**

**مثل گندم دیمی با آبی را هر دو را گندم می گویند. برنج طارم با برنج سیلانی یا هندی را برنج می گویند.**

**و هذا لا يكون إلا في الأشياء المتساوية المتقاربة في الصفات و المنافع و المعلوم ظاهرها و باطنها و من هنا كان الحيوان قيميا باعتبار أنه و إن وجد له مثل عرفا‌ و لكن لم يعلم باطنه المختلف أشد اختلاف، و كذا الثوب بل و الأرض**

**زمین، حالا یک زمینی است که هزار متر است. ده قطعه صد متریش می کنند. خب قطعا این قطعات مثل هم نیستند. یکیش نزدیک تر به خیابان است و یکی دورتر است، یکی به آب نزدیک تر است، یکی دورتر است، یکی شمالی است و یکی جنوبی است، فرق می کند دیگه، یکنواخت نیست. تقسیم بندیش هم یکنواخت نیست. این ها را باید حساب قیمی کرد.**

**پاسخ پرسش: متضرر نه، معیار بحث این نیست، ما این را باید یک معیار فی نفسه حساب بکنیم، یک معیار نوعی بگیریم.**

**آن وقت ایشان این طور. حالا اگر ما حرف صاحب جواهر را این طور معنا بکنیم که اگر آن چیزی که معیار مالیت است، بخواهیم حرف صاحب جواهر را یکمی سر و ته به هم بدهیم آن چیزی که معیار مالیت است اگر قائم به شخص است این بشود قیمی. اگر قائم به شخص نیست بشود مثلی، دقت بکنید! یعنی آن چه که ما داریم در حقیقت آن معیار سر مالیتش است. ارزش مالی ای که دارد یا به قول آقایان ارزش تبادلی چون یک اصطلاحی دارند که یک ارزش را ارزش استعمالی می گیرند و یک ارزش را ارزش مبادله ای، همین کتاب اول کاپیتال کارل مارکس از همین جا مبنای اقتصادی خودش را شروع می کند، یک ارزش استعمالی دارد و یک ارزش مبادله ای و تبادلی دارد. این مبادله ای یعنی ما بیاییم بگوییم مالیت شیء به لحاظ ارزشی که دارد، ارزشی که پیدا می کند اگر ارزشش قائم به این شخص شد این قیمی بشود، اگر ارزشش قائم به این شخص متلفت نشد بشود مثلی، معیار را این جوری بگیریم.**

**چون یک معیار هم در کتاب سنهوری آمده، در سنهوری اصولا نقود را خارج کرده، پول را خارج کرده، از مسئله مثلی و قیمی خارج کرده است. هنوز وقتش هم نشده، ما یکم زودتر شرح می دهیم حالا اشکال ندارد. دقت بکنید چه می شود. عرض کردم که سنهوری که ربطی به عالم آخوندی ما ندارد. این را بیاییم بگوییم این نکته ای است که اصولا در جامعه بشری دوام دارد یعنی این که می گوییم مثلی و قیمی در فقه درست است. در معاصر هم قبول می کند لکن این به هر حال گذشت زمان و تمدن ها و فرهنگ ها باز این ها تاثیرگذارند. اگر این مسئله ای را که ایشان به عنوان پول مطرح می کند آن را هم در این جا بکشیم چون درهم و دینار را در سابق مثلی حساب کردند لکن پول الان چون پول اعتباری است ایشان از دایره مثلی و قیمی خارجش حساب کرده است. آن وقت اگر این مطلب درست باشد ما بیاییم یک ضابطه بدهیم. خلاصه ضابطه: آن چه که اسمش صرفا مال است که اسمش پول باشد آن از دائره مثلی و قیمی اصلا خارج است. آن اصلا خودش مستقل است. پول عرفی، مثلا صحبت مثل و قیمت در آن مطرح نیست، آن که خودش مال است.**

**آنی که مالیت دارد آن مالیت اگر قائم به این شخص متلف است این اسمش قیمت است. آن مالیت قائم به شخص متلف نیست اسمش مثلی است. آن وقت ما می توانیم یک ضابطه روشن تری بدهیم یعنی در حقیقت یک تقسیم، چون تا حالا فقهای ما چرا تقسیم ثنائی مطرح کردند؟ چون نقدین را مثلی گرفتند.**

**یکی از حضار: در مالی هم که شما می گویید پولی**

**آیت الله مددی: چون پول اختلاف دارد، پول پول است دیگه، فرق نمی کند. در هر کشوری مال خودش**

**البته خوب دقت بکنید ممکن است بعد از این مثلا در زمان ما یا حالا بعد از ما، ارز دیجیتال هم جا بیفتد. ممکن است در این مطالب تجدید نظر بشود لکن ما این مطلب را بیاییم، مثلا اگر هزار تومان یک کسی را سوزاند، گفت یک هزار تومانی بده. این را اصلا از دائره مثلی و قیمی خارج بکنیم.**

**یکی از حضار: بعد از چند سال تورم به یک جایی رسید که بالاخره بحث می شود که بالاخره ارزشش مثلی است یا قیمی است؟ اگر توم را ملاحظه بکنیم.**

**آیت الله مددی: ببینید آن بحث تورم را این ها این جوری حساب می کنند، اگر خود پشتوانه پول یک نسبت معینی گذاشته، مثلا در ایران متعارفش دوازده درصد است لذا مثلا می گویند پارسال شما یک دانه هزار تومانی، امسال یک هزار تومانی به اضافه دوازده درصد،**

**یکی از حضار: پس قیمی می شود؟**

**آیت الله مددی: نه قیمی نمی شود. چون پول اعتباری است. آن اعتبار را نگاه می کنیم. و البته بنای اصحاب ما فعلا یعنی مشهورتر شاید باشد، اصلا در آن جا می گویند به همان هزار تومان. چون روایت دارد که از امام راجع به درهم می پرسند. می گوید حالا درهم کم و زیاد شده، فرمود نه همان درهم اولیه. لذا مثل آقای خوئی هم به همین روایت اعتماد می کنند.**

**به هر حال وارد آن بحث نشویم. دقت بکنید، پس بنابراین اگر هزار تومانی یکی را تلف کرد و شرایط اعتباری پول برقرار بود این دیگه نه مثلی در آن مطرح است و نه قیمی. یعنی ضامن به این معنا که خود پول است. چون معیار مالیت است. آن وقت اگر آن چه که منشا مالیت بود، منشا مالیت گندم در یک جهت، اما این منشا مالیت گندم که گندم مال است، هم ارزش استعمالی دارد. هم ارزش مبادله ای و تبادلی دارد این منشا مالیت به خصوص این گندم نیست که من داشتم. در گندم دیگه هم هست. این می شود مثلی.**

**این حرف صاحب جواهر را دقت بکنید، چون ایشان بعد هم خواهد آمد که این مطلب را هی می گوید و تکرار می کند، من دیگه عرض کردم همه حرف ایشان را نخواندم. من یک مقدار خواندم تا روشن بشود. اگر اعتبار را ما این جوری بگیریم**

**یکی از حضار: قائم به شخص یعنی چه؟**

**آیت الله مددی: یعنی این فرد متلف، این مالیتش مال همین فرد است، مثل آثار هنری.**

**یکی از حضار: قیام بالشخص**

**آیت الله مددی: شخص هم مراد متلف است یعنی این چیزی که تلف شده.**

**یکی از حضار: خب این در حد بحث فلسفیش نیست که،**

**آیت الله مددی: بحث عرفی است. تصادفا خود سنهوری هم عقیده اش این است که مثل را اگر طرف قبول کرد گفت من صبر می کنم تا مثلش را بسازند. می تواند صبر بکند. او قبول نمی کند این نظریه را. شبیه این را هم عرض کردم در جواهر دیروز یا پریروز خواندم.**

**یکی از حضار: این که با رضایت مشتری و بائع باشد چه فائده دارد؟**

**آیت الله مددی: ما می خواهیم از رضایت خارج بکنیم. می خواهیم درست بکنیم که قانون بشود. نه اختلاف بین مشتری و بایع درست بشود که به دادگاه بکشد. نه بین مشتری و بایع اختلاف بشود این می گوید من این را می خواهم و لذا صاحب جواهر همین را گفت، گفت مراد از مثلی این است که اگر مثل داشت آن غاصب می آید مثل را می دهم. طرف گفت مثل را نمی خواهم برو قیمتش را بده. می گوید نه الزام به مثل بکند. اصلا صاحب جواهر نکته ای داشت که این مطلب را گفت. و المراد این است. اصلا این معنا را گرفت. خوب دقت بکنید، تصویر اصل مسئله بشود، خود اصل قصه روشن بشود که بحث ما این است. یکی هم این که سنهوری نوشته به دادگاه، به دادگاه هم نکشیم یعنی ریشه خلاف را فقه حل بکند، خوب دقت بکنید که هدف چیست، حالا من یواش یواش هی می گویم و بعد نتیجه نهایی و کیفیت حل قصه را می گویم که چکار باید بکنیم؟**

**این مطلب را به اختلاف طرفین بگذاریم یا به قول ایشان، مقدس اردبیلی هم در حقیقت مشکل را دیده، راست هم هست، سنهوری خودش می گوید مثل، اگر مثل نداشت می تواند صبر بکند تا مثلش پیدا بشود. شبیه مطلبی که شما گفتید. می خواهد هم قیمت بگیرد. دقت بکنید این جوری، این هم یک طرح. در کتاب شرائع مرحوم صاحب شرائع دارد که مثل، فإن تعذر ضمن قیمته لذا صاحب جواهر در صفحه 94 همین جلد 37 ایشان بعد از این که حرف صاحب شرائع را می آورد می فرماید: لکن قد یناقش إن لم یکن اجماعا. اگر مطلب اجماعی باشد بله، یناقش بأن ذلک لا یقتضی وجوب القبول علی المالک، مراد از قبول، قبول قیمت است. علی المالک، لو دفع الغاصب.**

**فإن له التاخیر إلی حال التمکن من المثل. مالک ممکن است بگوید، همین حرف را سنهوری هم دارد، خیلی عجیب است. حالا سنهوری فقه ما را نگاه نکرده که بگوییم مثل اگر مالک قبول کرد صبر بکند. لذا هم صاحب جواهر می گوید إن لم یکن اجماع، لکن خب اجماع هست دیگه، انصافا ایشان می گوید إن لم یکن اجماع و إلا در مسئله اجماع است.**

**و عرض کردیم نکات فنی دیگری هم دارد حالا غیر از اجماع. ایشان مانع در راه خودش را اجماع دیده و إلا عرض کردیم طرح های دیگه هم می شود مطرح کرد. البته ایشان هم دارد مسئله این که، ایشان دارد هذا قد یظهر من بعض عبارات التذکرة و الایضاح عدم وجوب القبول و إن له تاخیر إلی وجدان المثل فیطلب المطالبة فحیئذ یرتفع الاشکال، من چون نه به ایضاح مراجعه کردم و نه به تذکره و در این چاپی هم که ما داریم عبارت این دو تا نیامده. فکر نمی کنم. حالا به هر حال باید نگاه بکنم که عبارت ایشان مشعر به این مطلب هست یا نه.**

**خب یواش یواش به این مطلب می رسیم. چون این یک قسمت بحث است فعلا این طرح اجمالی قصه. آن وقت ایشان یکی دو جا در مطالب آینده هم متعرض می شوند.**

**آن وقت ایشان این مطلب را چون ما هنوز تمام نکردیم. بعد ان شا الله باید، چون فعلا داریم مطلب را پخش می کنیم و بعد باید دسته بندی و جمع بکنیم.**

**بعد ایشان تعریف مثلی را از کتاب شرائع نقل می کند. ما یتساوری قیمة اجزائه و زاد بعضهم التفصیل بالحنطة و الشعیر، این را. بعد ایشان می فرماید:**

**و لعل المراد تساوي قيمة أجزاء الصنف من النوع منه**

**شاید مراد این باشد. اجزاء همان صنف مثلا گندم آبی با گندم آبی، گندم دیمی با گندم دیم. حتی خب مناطق هم فرق می کند. بعضی از مناطق گندم دیمش شاید از آبی هم بهتر باشد. آن مراد این است. مراد اجزاء است. آقای خوئی گرفتند مراد افراد است که آن خیلی خلاف ظاهر است. تفسیر ایشان خیلی خلاف ظاهر است.**

**بل الأشخاص من الصنف**

**بلکه اشخاص. اگر اشخاص شد دیگه خیلی مشکل است. تبدیل به قیمی می شود، به نظر من اگر روی شخص رفت یعنی مالیتش قوام به شخص پیدا کرد این دیگه جزء قیمی می شود. اگر ما این راه را قبول بکنیم انصافا از این مشکلاتی که حالا هست، یک مقدار مشکلات را بخوانیم تا بعد آخر کلام هم بگوییم.**

**بعد باز مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، البته ایشان مجمع البرهان نوشته. اسم کتاب مجمع الفائدة و البرهان است و انصافا هم کتاب لطیفی است یعنی انصافا به لحاظ روشنفکری و به لحاظ مناقشه کردن و باب مناقشه را باز کردن در اجماع یا خبر، این خبر صحیح است یا صحیح نیست. راویش کیست این کارها را که ایشان انجام داده تقریبا تا آن جایی که من خبر دارم قبل از ایشان ما ندیدیم.**

**بأنه إن ارید التساوی بالکلیة فالظاهر عدم صدقه علی شیء من المعرف. مراد ایشان از معرف مثلی، تعریف مثلی**

**إذ ما من شي‌ء إلا و أجزاؤه مختلفة في القيمة في الجملة، مثل الحنطة و الشعير و جميع ما قيل إنه مثلي، فإن قفيزا من حنطة يساوي عشرة و آخر يساوي عشرين**

**ایشان دیگه مثال نزده، همان گندم آبی و گندم دیمی**

**و إن أريد التساوي في الجملة فهو في القيمي أيضا موجود، مثل الأرض و الثوب و نحوهما، و إن أريد مقدارا خاصا فهو حوالة على مجهول.**

**دقت کردید؟ باز ایشان در این مناقشه دارد.**

**ایشان صاحب جواهر حرفش را تکرار می کند. عرض کردم ایشان چند بار حرفش را تکرار می کند. ما حرف ایشان را یکمی سر و سامان دادیم. یکمی روشن ترش کردیم که به ذهن ما می آید شاید روشنتر باشد در تعریف.**

**تعبیر مرحوم صاحب جواهر:**

**قلت : قد عرفت أن المراد المساواة في غالب ما له مدخلية في المالية**

**به نظر من تعبیر زیبائی است یعنی خیلی، اگر این را با همانی که من اضافه کردم تکمیل بکنیم فکر می کنم خیلی از شبهات خود بخود حل بشود. مالیتش را نگاه بکنیم اگر قائم به شخص است قیمی می شود. قائم به شخص نیست در اشخاص دیگر هم موجود است مثلی می شود. این حوالاتی که ایشان فرمودند حوالة علی مجهول، احالة علی مجهول هم نیست و در عین حال عرفی هم هست، دیگه فلسفی و صنف و نوع و اینها را هم نمی خواهد بگوییم. یک عنوان عرفی واضحی هم هست. این ابهام هایی را هم که اینها دارند. ببینید اول گفتند. بعد ابهام درست شد، در این ابهام زیاد بحث شد. حالا من یکیش را خواندم.**

**یکی از حضار: اسباب مالیت منظور شما هست؟**

**آیت الله مددی: آنی که تاثیر در مالیت، یک کیلو گندم به خاطر چیست؟ آن عین مالیت در یک کیلو گندم دیگه هم موجود است، این می شود مثلی. آن ارزش. چون ارزش را عرض کردیم یکی ارزش استعمالی است. مثلا با گندم نان درست می کنند و یکی ارزش مبادله ای است. این ارزش استعمالی و مبادله ای. اصلا حرف کال مارکس هم همین است. ایشان می خواهد بگوید که ارزش مبادله ای فقط تابع عمل است. چون در اقتصاد سرمایه داری تابع سه چیز است: طبیعت و کار و سرمایه. آن می خواهد بگوید طبیعت کار، از همین جا وارد اقتصاد مارکسیستی می شود، اصلا ارزش مبادله ای را تابع ارزش استعمالی. شیء یک ارزش استعمالی دارد و یک ارزش مبادله ای دارد. این ارزش مبادله ای مالیتش که در هر دو است. یعنی یک کیلو گندم را در مقابل صد تومان می دهیم. این مبادله ای است. با گندم غذا می خوریم ارزش استعمالی است، پس یک ارزش استعمالی دارد و یک ارزش مبادله ای دارد. این که تاثیر در مالیت دارد و گندم را مال می کند این ارزش است. ما بیاییم این ارزش اگر قائم به شخص شد بشود قیمی، اگر در شخص دیگه پیدا شد بشود مثلی، هم عرفی شد و هم احاله به مجهول نیست، هم ضابطه قشنگی است.**

**لذا ایشان می گوید:**

**و تفاوت أفراد الحنطة**

**این تعبیر را ما از تعبیر خود ایشان گرفتیم ولی این ضابطه را خود ما درست کردیم. و با اضافه کلامی که در نقود، در پول فعلا موجود است. عرض کردم حالا خود این پول هم، آن پولی که الان پیش ما متعارف است در پول، آن ارز دیجیتال به کنار، مطالبی که بعد می خواهد پیدا بشود کنار باشد. در آن ها هم نه مثلی است و نه قیمی. چون خود مال است. پس اگر خود مال است نه قیمی است و نه مثلی. اگر مالیت است مالیت قائم به شخص است قیمی است. قائم به شخص نیست بشود مثلی. این دیگه تعریف خیلی قشنگی است، احاله مجهول هم نیست، هیچ مشکلی هم ندارد. عرفی هم شد یعنی مطلب را هم از عرف خارج نشدیم و مجموعه روایاتی را هم که داریم می توانیم با همین مسئله عرفی درست بکنیم.**

**بعد ایشان می فرماید. البته ایشان دارد و لا يكفي الاتحاد في اسم النوع که اتحاد کافی نیست،**

**المنافي لقاعدة لا ضرر‌ و لا ضرار.**

**احتیاج به قاعده لا ضرر نداریم. احتیاجی به آن قواعد نداریم.**

**بعد مرحوم صاحب جواهر شروع می کند بعضی از تعاریف مثلی را از کتاب های دیگه می آورد. مثلا تعریف مثلی در شهید این طور است. المتساوی الاجزاء و المنفعة المتقارب الصفات. این متقارب الصفات را اضافه کرده است. بعد ایشان مقدار زیادی تعریف می آورد. من می خواستم بخوانم ولی ظاهرا خیلی فائده ای نداشته باشد، دیگه آقایان بعد مراجعه بکنند تا فردا کلام را ادامه بدهیم.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**